

● فاطمه ابو حمزه



موسیقی شعر

لیوت در مقاله ای درباره ی شعر و شاعری نوشته است: «من تجربه کرده ام یک شعر یا بخشی از یک شعر ممکن است نخست به صورت ریتم مخصوصی در ذهن پدیدار شود و بعد از آن ممکن است جامه لفظ بپوشد.»^۱

مسأله ی عناصر آوایی ذاتی فردیت خاص صوت مبنای تأثیراتی قرار می گیرد که آهنگ یا خوشنوایی خواننده می شود. تمایزات ذاتی کیفی است. از دیگر تمایزات نسبی مبنای وزن یا بحر قرار می گیرد. بیش یا کمی از تقاع کمی برایشان قائل شد از تقاع بالا یا پایین، استعداد کوتاه یا بلند، تکیه قوی یا ضعیف و بسامد بسیار یا اندک سبب تشخیص دسته ای از پدیده های زبانی می شود.^۲

شکل گرایان (فرمالیست های) روسی درباره ی الگوهای صوتی مطالعات دقیقی انجام داده اند. نقش های صوتی را ممکن است برحسب تعداد اصوات مکرر، دفعات تکرار نظمی که برطبق آن اصوات در گروه های مکرر به دنبال هم می آیند و موضع اصوات در واحدهای موزون تقسیم بندی کرد.

قافیه تکرار اصوات مشابه در مواضع پایانی مصرع را نیز در قسمت موسیقی قابل بررسی دانسته اند. از لحاظ زیبایی شناسی وظیفه عروضی آن یعنی پایان بندی مصرع و بیت یا سازمان دادن به الگوی هر بند شعر اهمیت بیشتری دارد. اما قافیه معنی دارد؛ از این لحاظ در خصوصیت کلی شعر عمیقاً دخیل است. قافیه لغات را گرد هم می آورد، با یکدیگر پیوند یا در تضاد با یکدیگر قرار می دهد که جنبه های مختلف این کارکرد معنایی قافیه را می توان بازشناخت.^۳

۱- جنبه‌ی تکرار

۲- جنبه‌ی تکمیل مطلب

هر هجارا می‌توان بافتی نشان داد که تکیه آن نامشخص است. طول هر نت کم و بیش به دلخواه انتخاب می‌شود و هجای بلند را با نیمگردد، هجای شبه کوتاه را سیاه، هجای کوتاه را با چنگ نشان می‌دهند و غیره میزان‌ها از یک هجای تکیه دار تا هجای تکیه دار دیگر شمرده می‌شود.^۴

موسیقی شعر به سه قسمت تقسیم می‌شود:

۱- موسیقی درونی که عامل مؤثر بر آن بدیع لفظی است.

۲- موسیقی کناری که عامل مؤثر بر آن قافیه و ردیف است.

۳- موسیقی بیرونی که عامل مؤثر بر آن وزن شعر است.

روش‌های افزونی موسیقی درونی شعر از طریق بدیع لفظی به سه صورت افزایش می‌یابد:

۱- روش هماهنگ سازی یا تسجیع

۲- روش همجنس سازی یا تجنیس

۳- روش تکرار

□ موسیقی درونی

از دید بدیع لفظی سه صفت تسجیع، تجنیس و تکرار به طور اختصاصی بررسی می‌شود.

۱- تسجیع

مرنج حافظ و از دلبران حافظ

حافظ و حافظ سجع متوازی

شیدا از آن شدم که نگارم چو ماه نو

ابرو- رو- سجع مطرف

ترصیع (مماثله) به این دلیل که کلمات «مصراع با وزن و روی مشترک آورده می‌شوند عاملی است برای افزونی موسیقی در شعر».

خواست پریدن چمن از نازکی

خواست چکیدن سمن از نازکی

«نظامی، مخزن الاسرار»

موازته دلیل هم وزن بودن کلمات در دو مصراع به شکل قرینه موسیقی درونی شعر را افزایش می‌دهد.

پرده بردار که هوش از تن عاقل برود

روی بنما که صبر از دل صوفی ببری

۲- تجنیس

که معنی طلب کرد و دعوی بهشت

قیامت کسی بینی اندر بهشت

«سعدی»

جناس مستوفی بین بهشت (اسم) بهشت (فعل)

که ریزه اش سر کسری و تاج پرویز است

سپهر بر شده پرویزی است خون افشان

«سعدی»

پرویزن و پرویز جناس مذیل
سبز است در و دشت؛ بیا تا نگذاریم
دست، دشت، جناس لاحق

دست از سر آبی، که جهان جمله سراب است حافظ

۳- تکرار

الف. تکرار کلمه

ما چون ز دری پای کشیدیم کشیدیم
دل نیست کبوتر که چو بر خاست، نشیند
رم دادن صید خود از آغاز غلط بود
کوی تو که باغ ارم روضه خلداست
صد باغ بهار است و صلاهی گل و گلشن
سر تا به قدم تیغ دعا بیم و تو غافل
وحشی سبب دوری و این قسم سخنها!

امید ز هر کس که بریدیم، بریدیم
از گوشه بامی که پریدیم، پریدیم
حالا که رماندی و رمیدیم، رمیدیم
انگار که دیدم، ندیدیم ندیدیم
گر میوه یک باغ نچیدیم، نچیدیم
هان واقف دم باش، رسیدیم، رسیدیم
آن نیست که ما هم شنیدیم، شنیدیم
«وحشی بافقی»

ب- تکرار هجا یا واج ها

خیال خال تو با خود به خاک خواهیم برد
که تاز خال تو خاکم شود عبیر آمیز

«حافظ»

من از جهان بی تفاوتی فکرها و حرف ها و صداها می آیم.
ناگشوده گل نقاب، آهنگ رحلت ساز کرد
ناله کن، بلبل که گلبنگ دل افکاران خوش است

«حافظ»

تکرار واج «ل»

بیرز خلق و چو عنقا، قیاس کار بگیر
که صیت گوشه نشینان ز قاف، تا قاف است

«حافظ»

تکرار واج «قاف»

ساقیا در گردش ساغر تعلق تا به چند
چون با عاشقان افتد تسلسل بایدش

«حافظ»

تکرار واج «سین و شین»

□ تابع اضافات

تابع اضافات: هم صدایی که موسیقی درون شعر را زیاد می کند. از نظر زیبایی شناسی باعث اغراق و تأکید بیشتر می گردد.

و خراب آید در آواز غریو لعنت بیدار محرومان
هر خیال کج که خلق خسته را با آن نخواهانی است.

«مرغ آمین، نیمایوشیح»

چنان بردند صبر از دل که ترکان خوان یغما را
«حافظ»

خون عاشق به قرع گر بخورد نوشش باد
«حافظ»

فغان کاین لولیان شوخ شیرین کار شهر آشوب
نرگس مست نوازش کن و مردم دارش

□ موسیقی کناری

تکرار در زیباشناسی هنر از مسائل اساسی است کورسوی ستاره‌ها و بال زدن پرندگان، و به سبب تکرار و تناوب است که زیباست. صداهای غیر موسیقایی و نامنظم را که در آن تناوب و تکرار نیست باعث شکنجه روح می‌دانند، حال آن‌که صدای قطرات باران که متناوباً تکرار می‌شود، آرام بخش است. قافیه و ردیف در شعر فارسی با تکرار خود موسیقی کناری شعر را می‌سازند. (شمیسا، ۶۸، ۸۹)

□ ذوقافیتین

در اشعار ذوقافیه به علت تکرار چهار قافیه در ابیات موسیقی کنار شعر افزایش می‌یابد. در آن زلف سیه دل‌های خونین می‌شود پیدا
به دامن می‌رسد چاک‌گریبان گل‌عذاران را
بهر گلشن که آن دست‌نگارین می‌شود پیدا
که بهر کوهکن از سنگ شیرین می‌شود پیدا
ز چشم شیر شمع از بهر بالین می‌شود پیدا
که در جوش بهاران خواب سنگین می‌شود پیدا
که در دل کوه غم از کوه تمکین می‌شود پیدا
اگر در مرده‌ها جنبش و تلقین می‌شود پیدا
«صائب، غزل ۴۶»

□ آرایه تشریح

آرایه تشریح نیز با آوردن دو قافیه موجب آهنگین شدن شعر می‌شود. تشریح: دو قافیه در بیت به کار رفته به گونه‌ای که اگر بخش‌هایی را که قافیه دوم در آن‌ها آمده است بردارند، آنچه باقی ماند خود بیتی کامل باشد. ساقیا! فصل بهار و موسم گل، و وقت بستان
جام می‌ده؛ تا به کی داری، تعلل، پیش مستان

□ موسیقی بیرونی «وزن شعر»

در شعر ناب pure poem وزن شعر از تکرار یک رکن پدید می‌آید. تقریباً این اشعار متحدالارکان هستند. شعر ناب رها از فکر به طرف موسیقی حرکت می‌کند. واژه و مفهوم در جهت آهنگ و صداهای شعر حرکت می‌کنند در ضمن این که تفکر و تخیل شاعر را هم منتقل می‌کند. مرده بودم زنده شدم، گریه بودم خنده شدم
دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم

«مولوی»

مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن (رجز مثنی مطوی)

بیا تا گل برفشانیم و می در ساغر اندازیم فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم

«حافظ»

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثنی سالم)
بعضی از اوزان شعر حالات خاصی را القامی کنند.

وزن رجز القاگر نشاط و شادی است.

وقت طرب خوش یا قسم آن دلبر طناز را ساقی بیار آن جام می مطرب یزن ، آن ساز را
امشب که بزم عارفان از شمع رویت روشن است آهسته تا نبود خیر رندان شاهدباز را
روی خوش و آواز خوش دارند هریک لذتی بنگر که لذت چون بود محبوب خوش آواز را

«غزلیات سعدی ، ۱۱»

مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن (بحر رجز مثنی سالم)

وزن رمل القاگر حالت آرام و مغموم است.

از تو با مصلحت خویش نمی پردازم همچو پروانه که می سوزم و در پروازم
گر توانی که بجویی دلم ، امروز بجوی ورنه بسیار بجویی و نیایی بازم

«غزلیات سعدی ، غزل ۳۹۷»

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فع لن (بحر رمل مثنی مخبون اصلم)

همه عمر برندام سر از این خمار و مستی که هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی
تو نه مثل آفتابی که حضور و غیبت افتد دگران روند و آیند و تو همچنان که هستی

«غزلیات سعدی ، غزل ۵۲۳»

فعلات فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن (بحر رمل مثنی مشکول)

وزن متقارن القاگر حماسه است.

چو افکند خور سوی بالا کمند زبانه برآمد ز چرخ بلند
پوشید سهراب خفتان جنگ نشست از بر چرمه سنگ رنگ
یکی تیغ هندی به چنگ اندرش یکی مغفر خسروی بر سرش
کمندی به فتراک برشت خم خم اندر خم و روی کرده دژم
بیامد یکی برز بالا گزید به جایی که ایرانیان را بدید

«فردوسی ، ابیات ۵۳۱-۵۲۷ ، داستان سهراب»

تشبیه طلوع خورشید نیز تحت تأثیر حماسه ، حماسی توصیف شده است .
که گوید برو دست رستم بیند نبندد مرا دست چرخ بلند
که گر چرخ گوید مرا کاین نبوش به گرز گرانش بمالم دو گوش
من از کودکی تا شدستم کهن بدین گونه از کس نبودم سخن
مرا خواری از پوزش و خواهش است وزین نرم گفتن مرا کاهش است ...
بخندید از او فرخ اسفندیار چنین گفت کای رستم نامدار

تو امروز می خور که فردا به رزم
چو من زین زرین نهم بر سیاه
به نیزه ز اسپت نهم بر زمین
دو دستت بیندم برم نزد شاه
بخندید رستم ز اسفندیار
کجا دیده ای رزم جنگاوران
اگر بر جز این روی گردد سپهر
به جای می سرخ کین آوریم

پیچی و یادت نیاید ز بزم
به سر برنهم خسروانی کلاه
از آن پس نه پر خاش جویی نه کین
بگویم که من زو ندیدم گناه ...
بلو گفت سیر آبی از کارزار
کجا یافتی باد گرز گران
پیوشد میان دو تن روی مهر
کمند نبرد و کمین آوریم

«فردوسی، ابیات ۷۷۴-۷۴۹»

فهرست مآخذ

۱. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، براساس چاپ مسکو، قطره، تهران، ۱۳۷۹
۲. حافظ شیرازی، دیوان غزلیات حافظ، براساس نسخه قاسم غنی و علامه قزوینی، راهیان سبز، مشهد، ۱۳۷۸
۳. رنه ولک، آوستین وارن، نظریه ادبیات، ترجمه ضیا موحد و پرویز مهاجر
۴. سعدی شیرازی، شیخ مصلح الدین، دیوان غزلیات جلد ۲ و ۱، تصحیح خطیب رهبر، سعدی، ۱۳۶۸
۵. شمیسا، سیروس، نگاهی تازه به بدیع، فردوس، تهران، ۱۳۶۸
۶. صائب تبریزی، دیوان صائب، به کوشش، نائل خانلری، نگاه
۷. مولوی، جلال الدین بلخی، کلیات دیوان شمس تبریزی، جلد ۲ و ۱، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، صدای معاصر، تهران، ۱۳۸۱
۸. وحشی بافقی، کمال الدین، دیوان اشعار، به اهتمام مرحوم محمدرضا افشاری، پیمان، ۱۳۸۳
۹. بوشیج، نیما، مجموعه شعر، اشاره، ۱۳۷۶

۱. نظریه ادبیات رنه ولک آوستین وارن ترجمه ضیا موحد و پرویز مهاجر.
۲. همان.
۳. همان.
۴. همان.